



بررسی تطبیقی مؤلفه‌ها و جلوه‌هایی از بیم و امید اگزیستانسیالیستی در آثار مارک تواین و هوشنگ مرادی کرمانی

محمود فیروزی مقدم^۱، مهیار علوی مقدم^{۲*}، مریم جلالی^۳، حسن دلبری^۴

۱. عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳۰

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

در این پژوهش با هدف درک معنا و تحلیل متن ادبی، تلاش می‌شود با تکیه بر نظریات اگزیستانسیالیستی، جلوه‌های بیم و امید و برخی مؤلفه‌های مرتبط با آن در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین - دو نویسنده مطرح ادبیات کودکان - بررسی و به این پرسش‌های اساسی پاسخ داده شود: عمل‌گرایی شخصیت‌های داستانی در آثار این دو نویسنده، از منظر ادبیات تطبیقی، چه جلوه‌هایی از بیم و امید را نشان می‌دهد و چگونه می‌توان آن‌ها را با نظریه‌های اگزیستانسیالیستی تحلیل و تبیین کرد؟ اگزیستانسیالیسم اندیشه‌ای فلسفی است که بر نقد ادبی تأثیر گذاشته و زمینه‌ساز ظهور نظریه‌های متعددی شده است. ژان پل سارتر با نگارش کتاب *ادبیات چیست؟* منشوری برای ادبیات متعهد می‌نویسد و هایدگر هرمنوتیک فلسفی مدرن را بنیان می‌گذارد و نگاه سنتی را در آن بی‌فروغ می‌نماید؛ به این ترتیب براساس اندیشه دکارتی سارتر و ضددکارتی هایدگر، دو نوع اگزیستانسیالیسم ادبی هایدگری و سارتری شکل می‌گیرد. این تحقیق با رویکردی تطبیقی، درون‌مایه‌های بیم و امید اگزیستانسیالیستی را واکاوی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد اگرچه محققان آثار هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین را بیشتر از منظر مکتب رئالیسم بررسی کرده‌اند، می‌توان بیم و امید مبتنی بر عمل‌گرایی و نگرش اگزیستانسیالیستی را نیز در این آثار یافت.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی کودکان، مرادی کرمانی، تواین، بیم و امید، اگزیستانسیالیسم.

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی و مطالعات میان‌رشته‌ای با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند؛ از سوی دیگر ادبیات و فلسفه، به‌عنوان موضوعی در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای، نیز گاه چنان درهم تنیده‌اند که تفکیک آن‌ها به‌آسانی ممکن نیست. برخی از آثار ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، برپایه تفکرانی فلسفی پدید آمده‌اند. گاه آثاری از دو زبان و فرهنگ مختلف و در دو زمان متفاوت شکل گرفته‌اند که دراصل شالوده فکری و فلسفی مشترک، آن‌ها را در یک ردیف قرار می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که بتوانیم برپایه اصولی مشترک، آن‌ها را تحلیل و بررسی کنیم. این تحقیق برپایه نقد تطبیقی و رویکرد فلسفی، به بررسی آثار دو نویسنده ایرانی و امریکایی می‌پردازد و با تکیه بر نظریات اگزیستانسیالیستی، قصه‌های مجید و برخی دیگر از آثار هوشنگ مرادی کرمانی^۱، و ماجراهای تام سایر و هاگلبری فین نوشته مارک تواین^۲ را نقد و تحلیل می‌کند.

۱-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

این پژوهش برپایه اصول ادبیات تطبیقی، به کشف درون‌مایه‌های مشترک اگزیستانسیالیستی در آثار مارک تواین و هوشنگ مرادی کرمانی می‌پردازد و با کاوش در روابط شخصیت‌های برخی آثار داستانی این دو نویسنده، تلاش می‌کند به رازهای نهفته در اندیشه آن‌ها پی ببرد و به این دو پرسش پاسخ دهد: عمل‌گرایی شخصیت‌های داستانی در آثار این دو نویسنده، از منظر ادبیات تطبیقی چه جلوه‌هایی از بیم و امید را نشان می‌دهد؟ چگونه می‌توان آن‌ها را با نظریه‌های اگزیستانسیالیستی تحلیل و تبیین کرد؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که بیم و امید درون‌مایه‌ای است که در کلام، رفتار و زندگی قهرمانان قصه‌های هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین مشهود است و می‌توان با تکیه بر مطالعات بین‌رشته‌ای و ادبیات تطبیقی از نظریه‌های اگزیستانسیالیستی بهره برد و آن را به‌عنوان ویژگی مشترک در آثار این دو نویسنده بررسی کرد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره بیم و امید در ادبیات و فلسفه مباحثی وجود دارد که هریک در جای خود می‌تواند نظر و دیدگاهی قابل تأمل باشد. در پژوهش حاضر، به آثاری از هر دو حوزه فلسفه و ادبیات توجه



شده است؛ از جمله کتاب *اگزیتانسیالیسم و اصالت* بشر نوشته ژان پل سارتر. این کتاب چنان‌که مترجم در آغاز آن تأکید می‌کند، «کتابی است که روشن می‌سازد اگزیتانسیالیسم با کاهلی و گریز و تسلیم بر سر ستیز است و هرکس را دارای مسئولیتی بزرگ و خطیری می‌داند و کمک می‌کند تا نظریه ناامیدی سارتر را بهتر درک کنیم» (سارتر، ۱۳۹۱: ۱۰). در کتاب هستی‌و نیستی از همان نویسنده نیز آمده است:

پس از اثبات هستی و نیستی و رابطه‌ای که بین آنان وجود دارد، به ذکر تمام مقولات عالم هستی پرداخته و عواطف انسانی را مانند وجدان و عشق و نفرت و هوس، و سایر تضادهای درونی و تعارضات نفسانی را در جاهای مخصوص به‌طور آشکار و مستقل و محکم، شرح داده است که در فلسفه او روح کانت و هگل مشاهده می‌شود (سارتر، ۱۳۹۴: پ).

همچنین به کمک کتاب‌های سارتر که می‌نوشت (احمدی، ۱۳۸۴)، طرح نظریه هیجان (سارتر، ۱۳۷۷) و مکتب فلسفی *اگزیتانسیالیسم* (مهرین، ۱۳۴۳) می‌توان اگزیتانسیالیسم را بهتر شناخت و نگاه ادبیات به آن را درک کرد؛ درضمن از مقالاتی مانند «درباره اگزیتانسیالیسم سارتر» (کوششی، ۱۳۸۵)، «اگزیتانسیالیسم و نقد ادبی» (حسن‌پور آلاشتی و امن‌خانی، ۱۳۸۶)، «بیم و امید سارتر» (مظفری‌پور، ۱۳۸۸)، «اگزیتانسیالیسم هدایت و بن‌بست نوستالژی در سگ ولگرد» (موسوی و همایون، ۱۳۸۸) و نیز نوشته‌های پراکنده چاپ‌شده در نشریه‌های گوناگون در این تحقیق بهره برده‌ایم. درباره هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین همچنین تحقیقاتی با تکیه بر رئالیستی بودن آثار این دو نویسنده وجود دارد که ضمن دارا بودن ارزش‌های علمی، به دلیل تمرکز این تحقیق بر ویژگی‌های اگزیتانسیالیستی از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود. در این تحقیق، بیشتر به منابعی توجه شده است که از منظر ادبیات کودکان به نوشته‌های این دو نویسنده پرداخته‌اند. کتاب *صدای خط خوردن مشق* (سلاجقه، ۱۳۸۰) بیشتر به ساختار جملات و بررسی عناصر داستانی در برخی از آثار مرادی کرمانی پرداخته است. در معدودی از پایان‌نامه‌های دانشگاهی همچون بررسی *آثار هوشنگ مرادی کرمانی* (توکلی، ۱۳۸۴) به برخی نکته‌های بلاغی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی اشاره شده است. از جهت تحلیل محتوایی نیز مقالاتی همچون «بررسی ارزش‌های اسلامی - ایرانی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» (رهجو و دیگران، ۱۳۹۴) نوشته شده است که نگاهی توصیفی

به ارزش‌های اسلامی و ایرانی دارد و تحلیل علمی دقیقی از آثار مرادی کرمانی ارائه نمی‌کند. درباره مارک تواین نیز اثر پژوهشی ارزشمندی در زبان فارسی دیده نمی‌شود و بیشتر مطالب درحد یک معرفی روزنامه‌ای (ژورنالیستی) از او و آثارش است. کتاب‌های شما که غریبه نیستید (مرادی کرمانی، ۱۳۸۹) و زندگی من (تواین، ۱۳۸۰) که نوعی زندگی‌نامه شخصی هستند، نیز مورد توجه قرار گرفته است. درنهایت در بررسی‌های انجام‌شده، پژوهشی که به‌طور خاص به موضوع مورد نظر این تحقیق پرداخته باشد، نیافتیم. از آنجا که گاه نظریه‌های شناخته‌شده و مطرح در دنیای فلسفه در آثار ادبی جلوه‌ای خاص می‌یابند و از دیگر سو مطالعات تطبیقی امکان بررسی برخی آثار برجسته جهان از منظری نو را فراهم می‌کنند، انجام این تحقیق ضروری به‌نظر می‌رسید.

۱-۳. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای است؛ روش تحقیق، استدلالی از نوع روش استقرائی (از جزء به کل) و روش تحلیل داده‌ها هم کیفی است؛ به این ترتیب که داستان‌های مختلف از دو نویسنده مورد مطالعه را انتخاب کردیم و به استخراج مؤلفه‌های مرتبط با نگرش اگزیستانسیالیستی در آن‌ها پرداختیم؛ سپس این مؤلفه‌ها را براساس بنیان‌های مورد نظر در این پژوهش تحلیل کردیم. رویکرد این تحقیق، تطبیقی برپایه مکتب امریکایی است. مکتب امریکایی، برخلاف مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی که به سه اصل تاریخ‌گرایی فرهنگی، اختلاف زبان‌ها و تأثیر و تأثر اعتقاد دارد، بر سه اصل پیوند بین نگرش تاریخی و نقدی، توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناسی و نقد ادبی در ادبیات تطبیقی و توجه به مطالعات میان‌رشته‌ای در ادبیات تطبیقی تأکید می‌کند. برخلاف فرانسوی‌ها، امریکایی‌ها احساسات ناسیونالیستی را در مطالعات ادبی خود لحاظ نمی‌کنند و به‌طور طبیعی به ادبیات تطبیقی تمایل دارند. رویکرد نویسندگان این سطور نیز در بررسی ادبیات تطبیقی کودکان، برپایه رویکرد مکتب امریکایی بوده است؛ این به‌معنای نگرش جهانی به ادبیات کودکان، فراتر از پدیده‌ای به‌مثابه ادبیات ملی است و به جنبه‌های میان‌رشته‌ای در حوزه ادبیات و فلسفه در این گونه ادبی توجه دارد.



۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. ادبیات تطبیقی کودکان^۳، پیش‌نیاز ادبیات کودکان جهان

بعد از جنگ جهانی، دوم این باور که ادبیات کودکان می‌تواند سبب ارتقای تفاهم بین‌المللی شود، به‌عنوان یک اصل و عقیده مطرح شد؛ به این معنا که ادبیات کودکان می‌تواند نویدبخش آرمان‌شهر «جمهوری جهانی کودکی»^۴ باشد و به‌سہولت از مرزها گذر کند. بنابراین پژوهش‌های ادبیات کودکان در حوزه ادبیات تطبیقی اغلب برگرفته از ایده‌های بین‌المللی در کتاب‌های کودکان است. مجموعه آثار مختص کودکان در این حوزه شامل متونی است که توسط نویسندگانی با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون نوشته شده‌اند و درعین حال بخشی از مفهوم کلی ادبیات کودکان را تشکیل می‌دهند. ادبیات تطبیقی کودکان از مباحث اساسی دانش ادبیات و علوم انسانی است که با تکیه بر مطالعات تطبیقی می‌توان ارتباط این گونه ادبیات را با علوم و هنرهای دیگر، همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقاشی و موسیقی - که در ادبیات کودکان جایگاهی ویژه دارند - مطالعه و بررسی کرد تا بتوان با سنجش و اندازه‌گذاری به قاعده و قانونی برای شناخت و شناساندن دقیق‌تر، علمی‌تر و صحیح‌تر ادبیات کودکان دست یافت. علاوه بر این، «بررسی دقیق و مناسب ادبیات کودکان برای بازیابی الگوهای بین‌المللی یا الگوهای ملی غالباً به کمک شیوه‌های تطبیقی امکان‌پذیر است» (Bouckaert - Ghesquiere, 1992: 93).

به‌دلیل ماهیت بین‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی کودکان، در آن دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوت و گاه متناقضی دیده می‌شود. در این میان، سه نظریه‌پرداز بزرگ حوزه ادبیات کودکان، پتر هانت^۵ با رویکرد علمی، محلی و ملموس بودن ادبیات کودکان، پری نودلمن^۶ با رویکرد مخاطب‌محور در ادبیات کودکان و امر اُ سولیوان^۷ با رویکرد فرهنگی و اجتماعی، نقش مؤثری در ادبیات تطبیقی کودکان داشته‌اند. ناگفته نماند از این نظریه‌پردازان فقط امر اُ سولیوان است که کتابی با نام *ادبیات تطبیقی کودکان*^۸ نگاشته است.

انواع ادبی در ادبیات کودکان با آنچه در ادبیات بزرگسالان دیده می‌شود، تفاوت‌هایی دارد که به کمک ادبیات تطبیقی کودکان امکان بررسی آن وجود دارد. حتی می‌توانیم گونه‌های مختلف ادبیات کودکان را در مناطق مختلف جهان مورد بررسی قرار دهیم و ضمن کشف

شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و معنایی، به ویژگی‌های مشترک فرهنگی و اجتماعی دست یابیم و براساس آن‌ها «ادبیات کودکان جهان» را پی‌ریزی کنیم.

۲-۲. اگزیستانسیالیسم و نقد ادبی

درباره نقش تعلیمی و تربیتی ادبیات کودکان و اهمیت اگزیستانسیالیسم در تعلیم و تربیت نیز تحقیقاتی جداگانه و مستقل صورت گرفته است. اگرچه درباره نقش تعلیمی و تربیتی ادبیات کودکان اتفاق نظر وجود دارد، لازم است از رابطه اگزیستانسیالیسم و نقد ادبی آگاه باشیم تا بتوانیم کارکرد و نقش آن را در نقد ادبیات کودکان و نوجوانان به‌خوبی درک کنیم و در تحلیل و تحقیق خود از آن بهره ببریم.

در مطالعه و بررسی نقد ادبی امروز جهان نمی‌توان حضور و نقش فلسفه را انکار کرد؛ کافی است یکی از کتاب‌های نقد ادبی را ورق بزنیم تا نام‌هایی چون سارتر را به‌موازات ادبیات متعهد و هایدگر را در کنار هرمنوتیک مدرن ببینیم. تفاوت اندیشه میان هایدگر و سارتر، باینکه در یک نحله فلسفی معرفی می‌شوند، آشکار است. این اختلاف نگاه در بیان دیدگاه‌های ادبی به اوج خود می‌رسد. هایدگر با تکیه بر تفکر هستی‌شناسانه‌اش در هستی و زمان، هرمنوتیک را به مسیری تازه هدایت می‌کند و سارتر با بیان فلسفی‌اش در هستی و نیستی بنیان نظری ادبیات متعهد قرن بیستم را پی‌ریزی می‌کند. هایدگر با زندگی ساده و خلق‌وخویی روستایی که حتی در لباس پوشیدنش آشکار بود (ری، ۱۳۸۴: ۹)، اندیشه‌ای ضددکارتی داشت که در آثار فلسفی او نیز مشهود است. در مقابل، سارتر نه تنها با سنت دکارتی غرب بیگانه نیست بلکه به آن علاقه نشان می‌دهد و فرانسوی‌ها او را هم‌ردیف ولتر و زولا می‌دانند. سیمون دوبووار در خاطراتش به این علاقه سارتر به سنت دکارتی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «سارتر، استاندال را به اندازه اسپینوزا دوست داشت» (دوبووار، ۱۳۶۱: ۴۳۱-۴۳۲). درحالی که سارتر نگاهی اجتماعی دارد، هایدگر در نقطه مقابل، همچنان به‌جای اندیشیدن به اجتماع، پرسش همیشگی‌اش یعنی سؤال از هستی را تکرار می‌کند.

تفاوت نگاه سارتر و هایدگر - به‌عنوان دو اگزیستانسیالیست - در آثار ادبی نیز نمود یافته است؛ به‌طوری که اندیشه هایدگر موجب دگرگونی در هرمنوتیک شد و به‌جای اینکه تنها بر معنای متن متمرکز شود، آن را غالباً در ارتباط با هستی به‌کار می‌برد. از این رو برای درک



معنای هرمنوتیک در اندیشه هایدگر ابتدا باید پیوند آن را با هستی دریافت. هرمنوتیک در نظر هایدگر «آن دانایی کلی است که به ما امکان می‌دهد هستی چیزی را دریابیم و موقعیت ویژه آن را بشناسیم» (احمدی، ۱۳۸۲: ۴۲۷). سارتر نیز در ارتباط با ادبیات متعهد قدم‌های مهمی برداشته است؛ اما اهمیت کار او در این است که آن را برپایه فلسفه بنا کرد. حوزه نقد ادبی ایران اگرچه تا سال‌های ۱۳۵۷ تا حدود زیادی از مباحث مطرح‌شده توسط فلاسفه وجودی بهره‌مند بوده است و بسیاری از چهره‌های ادبی و گاه اجتماعی کشور این مباحث را پذیرفته و در وارد کردن آن به فضای نقد ادبی کشورمان کوشیده‌اند، اشاره به این نکته ضروری است که در این توجه، سهم سارتر به مراتب بیشتر از هایدگر بوده است (حسن پورآلاشتی و امن‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۰).

نظریات ادبی ژان پل سارتر در نقد و نظریه‌پردازی ادبی در ایران، در دو اثر بازتاب یافته است: *رمان تهوع* و *کتاب ادبیات چیست؟*. او در *رمان تهوع*، ادبیات و هر نوع آفرینش هنری را رهایی‌بخش انسان از پوچی می‌داند و با تکیه بر فلسفه هستی و نیستی، تحت تأثیر گرایش مارکسیستی، مانیفست (بیانیه) ادبیات متعهد را می‌نویسد (همان، ۲۵). سارتر براساس اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی، نویسنده را مسئول می‌داند و از او می‌خواهد با نوشتن، جهان پیرامون خود را تغییر دهد (همان، ۳۱).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. بیم و امید اگزیستانسیالیستی در آثار مارک تواین و هوشنگ مرادی کرمانی

با شکل‌گیری مکتب اگزیستانسیالیسم در قرن نوزدهم به‌ویژه با مصنفات سورن کرکگارد، توجه به فرد انسانی و وضع انضمامی او در مواجهه با جهان پیرامون در مرکز توجه فلاسفه قرار گرفت. در دوران جدید، چرخشی در نگاه متفکران ایجاد شد و نگاه و منظری که سوژه انسانی به جهان دارد، بسیار اهمیت یافت (کرکگارد، ۱۳۸۰). هرچند پیش از آن عطف توجه به سوژه توسط دکارت آغاز شده و تمام حیطه‌ها را درنور دیده بود، این بار فرد انسانی به‌طور خاص و نه به‌عنوان سوژه مورد توجه فیلسوفان اگزیستانسیالیست قرار گرفت و هریک از حالات و انگیزه‌های رفتار انسانی مورد بررسی واقع شد و از این طریق بر مفاهیمی همچون آزادی و انتخاب، اضطراب و اصالت فرد انسانی تأکید شد. فلسفه اگزیستانسیالیسم ممکن است برای

کسی که زندگی موفقیت‌آمیزی ندارد، ناخوشایند باشد؛ اما از طرفی مردمان را آماده درک این معنا می‌کند که فقط واقعیت است که به حساب می‌آید؛ رؤیاها، انتظارات و امیدها تنها از این منظر مورد توجه قرار می‌گیرند که ممکن است آدمی را به عنوان رؤیای ناکام، انتظار بی‌هوده و امید ناموفق تعریف کنند. به عبارت دیگر، رؤیا و انتظار و امید، معرفی‌کننده آدمی از منظری منفی است نه مثبت (سارتر، ۱۳۹۱: ۵۲).

اگزیستانسیالیسم، در معنای هستی‌گرایی، اصطلاحی است برای طبقه‌بندی آثار فیلسوفان اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم که با وجود تفاوت‌های مکتبی و فکری عمیق، در این باور که اندیشیدن فلسفی با موضوع انسان آغاز می‌شود، با یکدیگر مشترک‌اند. در هستی‌گرایی، نقطه آغاز فرد به وسیله آنچه نگرش به هستی یا احساس عدم تعلق و گم‌گشتگی - در مواجهه با دنیای به ظاهر بی‌معنا و پوچ - خوانده شده است، مشخص می‌شود. طبق باور اگزیستانسیالیست‌ها، زندگی بی‌معناست، مگر اینکه خود شخص به آن معنا دهد؛ همان‌طور که سارتر گفت، ما محکومیم به آزادی (سارتر، ۱۳۹۱: ۴۰)؛ یعنی انتخابی نداریم جز اینکه انتخاب کنیم و بار مسئولیت انتخابمان را به دوش بکشیم. «اگزیستانسیالیسم نوعی فلسفه است که به‌طور طبیعی در شکل ادبی بیان می‌شود؛ زیرا به امر انضمامی و خاص، معنایی فلسفی می‌دهد» (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۸۵).

داستان‌های مارک تواین و هوشنگ مرادی کرمانی با اینکه از نوع رئالیسم اجتماعی خوانده می‌شوند، نشانه‌های دیگر مکتب‌های فلسفی و ادبی در آن‌ها قابل بررسی است. به نظر نویسندگان این مقاله، *ماجرای تام سایر* و *هاکلبری فین* اثر مارک تواین و قصه‌های مرادی کرمانی درون‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی دارند. دو نویسنده مورد مطالعه، دیدگاه‌های خود را در مورد وانهادگی، بی‌هدفی، پوچی و بیچارگی انسان در دنیا، در قالب نوجوانانی که تنها شده‌اند و باید در دنیایی سرشار از ناامیدی تعیین هدف کنند و به زندگی خود معنا دهند، به نمایش می‌گذارند. مارک تواین با الگوهایی به نام تام سایر و هاکلبری فین و هوشنگ مرادی کرمانی با الگوهایی چون مجید، نمکو و اسماعیل، دغدغه وجودی نوع انسان مسئله‌مند دوره معاصر را که پس از تجربه دردناک مدرنیته در باتلاق بحران‌های خودساخته فرو رفته و در پی احیای حیثیت و موجودیت ازدست‌رفته خود است، بیان می‌کنند. در *قصه‌های مجید*، مجید کودکی یتیم است که پدر و مادرش را ازدست داده و بی‌بی، مادر بزرگ او، تمام هدفش این



است که رؤیاهای مجید را به واقعیت تبدیل کند و نگذارد امیدهای نوه‌اش به یأس بدل شود؛ می‌خواهد او را یک آدم حسابی بار بیاورد.

در داستان *ماجرای تام* سایر هم، تام کودک یتیمی است که با خاله غرغروی خود، خاله‌پولی، زندگی می‌کند و بحران نداشتن پدر و مادر او را گرفتار دلهره کرده و امید به تجربه‌های تازه در زندگی را در او تقویت کرده است؛ به‌طوری که برای رسیدن به آن باید دست به انتخاب‌های درستی بزند. هاکلبری فین هم با داشتن پدری شرابخوار و عاطل و باطل و نداشتن مادر، ناامیدی و بحرانی سخت را تجربه می‌کند و در کنار بیوه داگلاس که سرپرستی او را برعهده دارد، امیدهایش را پی می‌گیرد.

شناخت واقعیت اجتماعی بنابه تعریف، نمی‌تواند حامل امید باشد. واقعیت اغلب ناامیدکننده است یا دست‌کم با امید و آرزوهای ما فاصله دارد. زمانی که احساس کنیم نمی‌توانیم این واقعیت را تغییر دهیم، زمانی که تسلیم جبر واقعیت می‌شویم، زمانی که واقعیت را می‌پذیریم و احساس می‌کنیم جز سازش با آن کار دیگری از ما ساخته نیست، ناامید می‌شویم. واقعیت از این رو که اجتناب‌ناپذیر و لایتغیر می‌نماید و احساس ناتوانی در تغییر را در ما ایجاد می‌کند، همواره حامل یأس است. اگزیستانسیالیسم نگاهی خاص به زندگی بشر و انتخاب‌های آدمی دارد. همچنین شامل مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی است که برخی از آن‌ها را می‌توان در آثار مرادی کرمانی و مارک تواین دید.

۳-۲. بحران ذوب شدن در کلیت‌ها

یکی از مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم بحران ذوب شدن در کلیت‌هاست. اگزیستانسیالیسم یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسان دوره معاصر را ذوب شدن در مفاهیم و قالب‌های کلی و قرار گرفتن در میان «توده‌ها» می‌داند. این فلسفه برخلاف فلسفه‌های رایج دوره‌های کلاسیک که به مفاهیم و احکام کلی می‌پرداختند، به مسائل شخصی توجه دارد. در فلسفه اگزیستانسیالیسم، انسان از قرار گرفتن در میان رمه‌ها و توده‌های انسانی که فردیت او را در جمع مستهلک می‌کنند، گریزان است و خویش را موجودی متمایز از سایر موجودات می‌داند. درواقع تمام تأکید این فلسفه بر فردیت انسان است؛ به همین اعتبار نظام‌های اخلاقی و ارزشی و قوانین عمومی، همه از این نظرگاه فاقد ارزش و اعتبارند.

فلسفه اگزیستانسیالیسم نظام‌های حقوقی و سیاسی توتالیتار را که با جاری کردن احکام کلی خود در میان رمة‌های انسانی فردیت انسان را در نظر نمی‌گیرند، به باد انتقاد می‌گیرد و انسان معاصر را مقهور چنبره این نظام‌ها می‌داند؛ به همین اعتبار، احساس تنهایی و بی‌پناهی انسان معاصر را امری طبیعی تلقی می‌کند. در آثار ادبی اگزیستانسیالیست‌ها، این نکته برجسته شده است و قهرمان داستان معمولاً شخصی تنها، منزوی و بی‌پناه است. نگاهی به شخصیت‌های داستان‌هایی چون *بیگانه*، *تهوع*، *مسخ*، *جنایت و مکافات*، *سگ ولگرد*، *شاهزاده و گدا* و داستان‌های مورد مطالعه ما، تأییدی بر این امر است. در داستان *هاکلبری فین*، با شخصیت *هاک فین* روبه‌رو می‌شویم که می‌توان او را گرفتار نوعی رنج تنهایی، دلهره و وانهادگی دانست. درواقع *هاک* از تمام توانایی‌های لازم برای خوشبختی ساده - که خود ادعا می‌کند دارد - برخوردار است؛ اما شرایط و طبیعت اخلاقی‌اش او را به بی‌خیال‌ترین پسر آن حوالی تبدیل می‌کند. او همیشه از وضعیت ناگوار دیگران سخت در رنج است. از قول *هاک* می‌خوانیم: «کنار پنجره می‌نشستم و به فکر فرومی‌رفتم ولی آن‌قدر دلتنگ و مأیوس بودم که آرزو می‌کردم ای کاش می‌مردم» (تواین، ۱۳۷۰: ۹). این نمونه‌ای از ذوب شدن در کلیت‌هاست. جامعه و مردم اطراف *هاک* باعث می‌شوند که او خود را گم کند و در درد و رنج‌های جامعه‌اش ذوب شود.

شاید در داوری نخستین این‌گونه حکم شود که فلسفه اگزیستانسیالیسم، مکتبی فاقد هرگونه چشم‌انداز روشن و خالی از هر روزنه امید است؛ اما فیلسوفان وجودی این گزاره را به شدت رد می‌کنند. سارتر اگزیستانسیالیسم را به هیچ وجه مکتب انزوا و ناامیدی نمی‌داند و می‌گوید: «این فلسفه را نمی‌توان فلسفه‌ای مبنی بر انزواطلبی و گوشه‌گیری دانست؛ زیرا آدمی را با مقیاس عمل می‌سنجد و تعریف می‌کند» (سارتر، ۱۳۹۱: ۵۵). در آغاز قصه *هاکلبری فین* از زبان *هاک* می‌خوانیم:

وقتی من و تام به بالای تپه رسیدیم، قادر بودیم از بالا دهکده را تماشا کنیم که چند چراغ در آن روشن بود. شاید افراد بیماری در آن خانه‌ها بودند. ستاره‌های آسمان با زیبایی بیش از پیش نورافشانی می‌کردند. پایین دهکده رودخانه قرار داشت که یک کیلومتر پهنا داشت و عظیم و ترسناک بود. ستاره‌ها می‌درخشیدند و برگ‌های درختان جنگل نغمه اندوهباری ساز می‌کردند و صدای هوهوی جغدی



خبر از مردن انسانی می‌داد و هدهد و سگی برای شخصی رو به موت می‌گریستند [...] سپس شب‌ها به شیون و زاری به‌پا می‌خیزند. بسیار افسرده بودم، اندکی بعد عنکبوتی روی شانه‌ام به‌راه افتاد. با دست پرتابش کردم. بر روی آتش شمع افتاد و بلافاصله سوخت (تواین، ۱۳۷۰: ۱۰).

این همان چیزی است که می‌توانیم بیم و امید بنامیم؛ بیمی برخاسته از اضطراب و دلهره و وانهادگی، و امیدی که از پی آن می‌آید. رودخانه ترسناک جلوه می‌کند و با اینکه ستاره‌ها می‌درخشند، نغمه اندوه‌بار برگ‌های درختان جنگل شنیده می‌شود. صدای جغد خبر مرگ می‌دهد. گریه سگ و هدهد برای شخص روبه‌موت، نوای ارواح ناتوان از انتقال مقصود خویش و ناتوانی‌شان در قبرها، شیون شبانه و تأکید بر افسردگی هاک، همه نشان از ذوب شدن در کلیت‌ها دارد و می‌تواند با تفکر اگزیستانسیالیستی همسو باشد. چه بسا گشتن عنکبوت و جست‌وجوی چاره کار و تلاش برای رهایی از طلسم، نوعی کنش فعالانه، تفکر، تصمیم، انتخاب و عمل برای غلبه بر ترس و ناامیدی و اضطراب‌های درونی باشد. به این تعبیر «اگزیستانسیالیسم توصیفی بدبینانه از بشر به‌دست نمی‌دهد. بدین سان، فلسفه‌ای خوش‌بین‌تر از آن نمی‌توان یافت» (سارتر، ۱۳۹۱: ۵۵).

در قصه *بچه‌های قالبیافخانه* نوشته هوشنگ مرادی کرمانی نیز می‌توان شخصیت‌هایی مضطرب، تنها، بی‌پناه و ناامید را یافت که این از منظر اگزیستانسیالیسم قابل بررسی است. در قسمتی از این داستان می‌خوانیم: «نمکو گفت: من نمی‌خوام برم. من از این ماش شیطون می‌ترسم» (مرادی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۶). در این داستان نمکو به‌واسطه فقر و نداری، دنیایی پر از ترس را تجربه می‌کند. مرادی کرمانی در این داستان دقیقاً همسو با تفکر اگزیستانسیالیستی، بی‌توجهی به حقوق فردی و انسانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. اگزیستانسیالیست‌ها معتقدند نویسنده «باید زشتی‌ها و بدی‌ها را نشان دهد» (سارتر، ۱۳۹۱: ۱۶) تا بدانیم این بدی‌ها و پلیدی‌ها حاصل کجروی‌ها و انتخاب‌های نادرست بشر است.

۳-۳. آزادی فردی و حق انتخاب، عامل دلهره و اضطراب

آزادی فردی و انتخاب از دیگر مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم است. یکی از مهم‌ترین محرک‌های بشر برای زندگی در دنیای پرهیاهوی امروزی، آزادی و حق انتخاب است. بشر نمی‌تواند

انتخاب کردن را نادیده بگیرد؛ حتی وقتی انتخاب نمی‌کند، بازهم انتخاب کرده است که انتخابی نداشته باشد و همین می‌تواند توجیهی برای آزادی انسان باشد. «بزرگ‌ترین ارزش علمی و انسانی اگزیستانسیالیسم این است که انسان را آزاد اعلام می‌کند و فراتر از هر مکتبی به نیاز انسان بیچاره امروز پاسخ می‌گوید» (شریعتی، ۱۳۵۷: ۲۶). در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین، قهرمانان و شخصیت‌ها هرکدام راهی را انتخاب می‌کنند؛ مهم‌ترین نکته مورد توجه و وجه اشتراک این شخصیت‌های داستانی، همین آزادی انتخاب است. وقتی هاک فین و تام صحنه قتل دکتر جوان را در قبرستان می‌بینند، با یکدیگر پیمان می‌بندند که آن را همچون رازی پنهان نگه دارند. در قصه می‌خوانیم:

بچه‌ها همین‌طور یکریز رو به ده می‌دویدند. از ترس زبانشان بند آمده بود. گاه‌به‌گاه از بالای شانه با وحشت رو به عقب نگاه می‌کردند، مبادا کسی دنبالشان کرده باشد. هر تنه درختی که سر راهشان سبز می‌شد خیال می‌کردند آدم است و حتماً دشمنشان است. از ترس نفسشان را حبس می‌کردن (تواین، ۱۳۸۲: ۹۰).

این انتخاب اگرچه توأم با تفکر است، دلهره و ترس می‌آفریند؛ به‌خصوص آن‌گاه که شاهد محاکمه و زندانی شدن فردی بی‌گناه قرار می‌گیرند، مسئولیت انتخابی را که داشته‌اند، نمی‌توانند نادیده بگیرند. ترس در همه وجود آن‌ها رخنه می‌کند. این همان بیمی است که در نگرش اگزیستانسیالیستی به واسطه انتخاب به‌وجود آمده است.

فرد نمی‌تواند از مسئولیت کلی انتخاب که بر شانه‌های او سنگینی می‌کند، طفره برود؛ در نتیجه انسان چون ارزش‌های خود و قانون اخلاقی ویژه خود را می‌آفریند، مسئول است و نمی‌تواند مجوزی برای انتخاب خودش، از غیر خود بگیرد؛ زیرا نه خدایی هست و نه ارزش‌های متعالی و نه قانون اخلاقی کلی (عبداللهی، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

وقتی برای دفن مقتول، مردم به گورستان رفته‌اند،

صورت پاتر بیچاره پژمرده بود و چشم‌هایش پر از ترس. وقتی مقابل مرد مقتول رسید مثل اینکه دچار صرع شده باشد لرزید. صورتش را توی دست‌هایش قایم کرد و زد زیر گریه. گریه‌کنان گفت: رفقا من این کارو نکردم. به شرفم قسم من این کارو نکردم (تواین، ۱۳۸۲: ۱۰۱).



تام و هاک فین درمی‌یابند که قاتل واقعی، جو سرخ‌پوست، قتل را به ماف پاتر نسبت داده است. دو نوجوان قصه مارک تواین در برزخی که خودشان انتخاب کرده‌اند، گرفتار شده‌اند.

راز وحشتناک و وجدان نآسوده تام خوابش را تا یک هفته بعد از این واقعه برهم زده بود. یک روز صبح، سید سرناشتایی گفت: تام تو از بس توی خواب وول می‌خوری و حرف می‌زنی، نمی‌داری من بخوابم. رنگ تام پرید و چشم‌هاش را به زیر انداخت. خاله جان‌پولی با وقار گفت: این بد نشانه‌ایه تام؛ چرا فکرت ناراحته؟ «ناراحت نیست. فکر نمی‌کنم ناراحت باشه». اما دستش لرزید، طوری که قهوه از فنجان لب‌پر زد و ریخت.

سید: چه حرف‌هایی هم می‌زنی. دیشب می‌گفتی خون، خون، این خونه! اینو چند دفعه گفتم. بعد گفتم اینجوری شکنجه‌م ندین. خودم می‌گم! چی رو می‌خواستی بگی؟ چی داری به کسی بگی؟ (همان، ۱۰۲-۱۰۳).

سکوتی که به آن سوگند خورده‌اند، چنان دلهره‌ای آفریده است که تنها با شکستن آن می‌توان به آن پایان داد. سرانجام تام در دادگاه به بی‌گناهی ماف پاتر شهادت داد و جو سرخ‌پوست که قاتل بود، از دادگاه گریخت. تام همان‌گونه که سکوت را انتخاب کرده بود، بیان واقعیت و شکستن سکوت را نیز برگزید؛ اما پایان سکوت، پایان ترس و اضطراب نیست؛ زیرا با انتخابی دیگر باید ترس دیگری را تجربه کرد.

مثل همه‌جا و همیشه مردم دنیای بی‌عقل و دمدمی، ماف پاتر را نوازش کردند و همان‌جور با حرارت محبتش کردند که تا چند روز پیش فحشش می‌دادند. اما این‌جور رفتار جزو چیزهای خوب دنیا است؛ پس بهتر است عیبی از آن نگیریم [...]. روزها برای تام خیلی جلوه و شکوه و کیف داشت، اما شب‌ها را با وحشت می‌گذراند. جو سرخ‌پوسته تمام خواب‌هایش را آلوده کرده بود. هیچ‌جور و سوسه‌ای نمی‌توانست تام را راضی کند بعد از غروب آفتاب از خانه بیرون برود (همان، ۱۹۷).

در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی نیز می‌توان آزادی فردی و حق انتخاب را مشاهده کرد که از مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم است. در داستان «اسماعیل شجاع» که در مجموعه تنور منتشر شده است، ترس‌های دوران کودکی بیان می‌شود. کودکی به نام اسماعیل از مار می‌ترسید.

ترسد. با کمک مادرش این ترس از بین می‌رود و او به پسر بچه‌ای شجاع تغییر هویت می‌دهد و راه تازه‌ای را انتخاب می‌کند؛ انتخابی که آزار و اذیت حشرات و حیوانات را در پی دارد. او یک بار مار سفیدی را می‌کشد و همان لحظه مردم آبادی مار سفید دیگری را می‌بینند که به اسماعیل خیره شده است و چنین تعبیر می‌کنند که این مار جفت همان مار سفید است و روزی از اسماعیل انتقام خواهد گرفت. اسماعیل از آن پس نگران است که مبدا جفت مار سفید به او آسیبی برساند. (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰). «بشر محکوم به آزادی است. محکوم است چون خود را نیافریده و در عین حال آزاد است؛ زیرا همین که پا به جهان گذاشت، مسئول همه کارهایی است که انجام می‌دهد» (سارتر، ۱۳۹۱: ۴۰). اگزیستانسیالیسم عقیده دارد که «سرنوشت انسان در دست خود اوست» و این موجب بیم و نگرانی درونی بشر خواهد بود.

۳-۴. بشر تعریف‌ناپذیر، هیچ بودن، برتری داشتن و فردیت انسان

در مکتب اگزیستانسیالیسم، «تعریف‌ناپذیری بشر بدان سبب است که بشر نخست هیچ نیست؛ سپس چیزی می‌شود» (همان، ۲۳). مصنوعات بشری وقتی ساخته می‌شوند، تکلیفشان روشن است؛ مثلاً صندلی برای نشستن است؛ اما «بشر پس از وجود یافتن و در جریان زندگی، با کارهایش خود را می‌سازد؛ بنابراین نمی‌توان او را از پیش تعریف کرد» (همان‌جا). بشر همواره در حال پیشی گرفتن از خویش است و هیچ‌گاه از جایگاه و موقعیتی که دارد، رضایت کامل ندارد و می‌کوشد جلوتر رود. مانند یک فتر در حال رها شدن، میل به جهش و فراتر رفتن دارد. در کتاب شما که غریبه نیستید (۱۳۸۹)، مرادی کرمانی با زبانی ساده و صمیمی بیان می‌کند که چگونه انسان می‌تواند از هیچ، به چیزهای دلخواهش برسد. در پاسخ به پیشنهاد استخدام در بانک و ساختن یک زندگی معمولی می‌گوید:

اهل این چیزها نیستم. این‌ها آرزوهای من نیست [...] من به درد بانک نمی‌خورم. نمی‌تونم صد تومن پول بشمارم. ده بار می‌شمارم یا یک تومن زیاد می‌آد یا دو تومن کم. ضرب و تقسیم هم بلد نیستم [...] اگر بمونم، تو بانک بمونم می‌پوسم. وام می‌گیرم قالی می‌خرم، یخچال می‌خرم. وام می‌گیرم زن می‌گیرم، بعد بچه‌دار می‌شم. وام می‌گیرم موتور می‌خرم، ماشین می‌خرم. وام می‌گیرم خونه می‌خرم. [...]



روی کاغذ می‌نویسن «بزرگ خاندان از دنیا رفت، فاتحه» این راه من نیست (مرادی کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

مرادی کرمانی در این کتاب تأکید می‌کند که «بشر بیش از هر چیز همان است که طرح تحقق و شدنش را افکنده است» (سارتر، ۱۳۹۱: ۲۵) و به نظر می‌رسد در این نوع نگاه نیز اضطراب و ترس درونی موجب می‌شود تا آدمی طرح و الگویی خاص را در ذهن خود پیروارند. به واقع مرادی کرمانی چون می‌ترسد آنچه را دوست دارد ازدست بدهد، راه پیشنهادی عمومیش را نمی‌پذیرد. در کتاب *زندگی من* مارک تواین نیز این تفکر و نگرش دیده می‌شود. در این کتاب، نویسنده می‌نویسد که چگونه فراز و فرودهای زندگی را گذرانده است و خواننده کتاب می‌تواند در ذهن خویش تصاویر تبدیل شدن کودک به نویسنده‌ای بزرگ را به‌خوبی مرور کند؛ بیم و امید در هر مرحله از زندگی مارک تواین قابل درک است. در روزگاری که «تئوری تکامل زیستی داروین و اصل بقای شایسته‌ترین‌ها در جامعه آمریکایی کاربرد فراوان یافت و چنین به نظر می‌رسید که الگو و روش‌های غیراخلاقی، تجار و بازرگانان بسیار موفق را مورد تأیید قرار می‌دهد» (ون اسپنکرن، ۱۹۹۴: ۱۶)، مارک تواین امید داشت بتواند با تلاش خود به زندگی مطلوب دست یابد؛ کارگری چاپخانه، قایق‌رانی روی می‌سی‌سی‌پی و خبرنگاری را تجربه می‌کند؛ چون از بیکاری و بی‌پولی هراس دارد و باوجود این امیدوار است نویسنده‌ای توانمند باشد! اگزیستانسیالیسم می‌گوید: «بشر طرحی است که با نیروی خود می‌تواند به هر شکلی درآید» (سارتر، ۱۳۹۱: ۲۵).

۴. نتیجه

۱. ژان پل سارتر فیلسوف اگزیستانسیالیستی است که ادبیات ملتزم و متعهد را برپایه فلسفه بنا کرد. نظریات ادبی او در نقد و نظریه‌پردازی ادبی در ایران تأثیر بسزایی داشته است. بیم و امید از درون‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی به‌شمار می‌رود که در رفتار و زندگی قهرمانان قصه‌ها و شخصیت‌های داستانی واقعی و ملموس هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین مشهود است. عمل‌گرایی شخصیت‌های داستانی در آثار این دو نویسنده نشان وجود بیم و امید مبتنی بر تفکر اگزیستانسیالیستی است.

۲. هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین دیدگاه‌های خود را در مورد بی‌هدفی، پوچی و بیچارگی انسان، در قالب نوجوانانی همچون مجید، نمکو، اسماعیل، تام سایر و هاگلبری فین بیان می‌کنند که در دنیایی سرشار از ناامیدی، باید به زندگی خود معنا دهند. اینان نمونه دغدغه‌های انسان بحران‌زده دوره معاصر و مدرنیته هستند که در پی احیای هویت از دست‌رفته خود گام برمی‌دارند.

۳. از ویژگی‌های مکتب اگزیستانسیالیسم، بحران ذوب شدن در کلیت‌ها، آزادی فردی و انتخاب، تعریف‌ناپذیری بشر و هیچ بودن و فردیت انسانی است. در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین، قهرمانان و شخصیت‌ها در گیرودار بحران‌ها هستند، راهی را آزادانه انتخاب می‌کنند، همواره در حال پیشی گرفتن از خویشان، هیچ‌گاه از جایگاه و موقعیت خود رضایت کامل ندارند، می‌کوشند تا جلوتر بروند و فردیت انسانی آن‌ها درخور توجه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. هوشنگ مرادی کرمانی متولد ۱۶ شهریور ۱۳۲۳ بعد از گرفتن دیپلم در کرمان، به تهران رفت و دوره هنرستان هنرهای دراماتیک را گذراند و اولین داستانش را به نام «کوچه ما خوشبخت‌ها» با حال‌وهوایی طنزآلود در مجله خوشه منتشر کرد. در آثار بعدی خود دردها و رنج‌های زندگی را با رگه‌هایی طنزآلود به داستان تبدیل کرد. در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ کتاب *معصومه و من غزال ترسیده‌ای* هستم را به چاپ رساند. البته نخستین جایزه نویسندگی‌اش را برای داستان *بچه‌های قالی‌فخانه* در سال ۱۳۵۹ از شورای کتاب کودک دریافت کرد و سپس برای همین کتاب جایزه جهانی هانس کریستین اندرسن را در سال ۱۹۸۵ به خود اختصاص داد. آثار او به زبان‌های هندی، عربی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، هلندی و فرانسوی ترجمه شده است. آثار ترجمه‌شده وی جوایز متعددی را از مؤسسات فرهنگی و هنری خارج از کشور به دست آورده است (فیضی، ۱۳۹۶).

۲. مارک تواین که ویلیام فاکنر او را پدر ادبیات آمریکا می‌داند، در سال ۱۸۳۵م در ایالت میسوری به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۰م از دنیا رفت. او در دوران تحصیل، شاگردی متوسط بود؛ اما به قول خودش هیچ دانش‌آموزی در هجی کردن کلمات به پایش هم نمی‌رسید. مارک تواین اولین داستان را در ۱۸۶۵م به نام «وزغ جهنده معروف ناحیه کالاوراس» در نیویورک منتشر کرد که شهرتی ناگهانی برایش به همراه داشت و موجب شد او راه قطعی داستان‌نویسی را دنبال کند. وی آثار ارزشمندی خلق کرد؛ *ساده‌دلان در سفر کشتی، بی‌گناهان فرنگ، ماجراهای تام سایر، شاهزاده و گلا، زندگی در ساحل رودخانه می‌سی‌سی‌پی و هاگلبری فین* از آن جمله‌اند. تواین داستان *شاهزاده و گلا* را درباره ادوارد ششم پادشاه انگلستان نوشت و آن را به دختران خوش اخلاق و



مهربان خود، سوزی و کلارا تقدیم کرد. مارک تواین با داستان‌های پرماجرایی خود مانند تام سایر و هاکلبری فین به نویسنده‌ای جهانی بدل شد و در سراسر جهان خوانندگان فراوانی یافت.

3. comparative children's literature
4. universal republic of childhood
5. Peter Hunt
6. Perry Nodelman
7. Emer O'Sullivan
8. *Comparative Children's Literature*

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۲). هایدگر و پرسش بنیادین. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۴). سارتر که می نوشت. تهران: نشر مرکز
- تواین، مارک (۱۳۷۰). ماجراهای هاکلبری فین. ترجمه پورانفر. چ ۴. تهران: مهتاب.
- _____ (۱۳۸۰). زندگی من. ترجمه ابوالقاسم حالت. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۲). تام سایر. ترجمه پرویز داریوش. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- توکلی، زهرا (۱۳۸۴). بررسی آثار هوشنگ مرادی کرمانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. به راهنمایی عبدالامیر چناری. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- حسن‌پور آلاشتی، حسین و عیسی امن‌خانی (۱۳۸۶). «اگزیتانسیالیسم و نقد ادبی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. س ۴. ش ۱۷. صص ۹-۳۴.
- دوبووار، سیمون (۱۳۶۱). خاطرات. ترجمه قاسم صنعوی. ج ۱. تهران: توس
- ری، جانانان (۱۳۸۴). هایدگر و هستی و زمان. ترجمه اکبر معصوم‌بیگی. تهران: نشر آگه.
- رهجو، مینا و دیگران (۱۳۹۴). «بررسی ارزش‌های اسلامی - ایرانی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» در اولین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان. انار: دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار.
- سارتر، ژان پل (۱۳۵۴). آنچه من هستم. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۷). طرح نظریه هیجان. ترجمه علی آذرنگ (جباری). تهران: آذران.
- _____ (۱۳۹۱). اگزیتانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر.
- _____ (۱۳۹۴). هستی و نیستی. ترجمه عنایت‌الله شکیبیا. چ ۵. تهران: دنیای کتاب.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۰). صدای خط خوردن مشق. تهران: معین.
- سیدان، مریم (۱۳۹۳). «خوانش روان‌شناختی داستان "اسماعیل شجاع" هوشنگ مرادی کرمانی». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی. س ۲۲. ش ۷۷. صص ۱۱۵-۱۳۲.
- شریعتی، علی (۱۳۵۷). اگزیتانسیالیسم، علم و اسکولاستیک جدید. قم: عمار.

- عبدالحی، محمدعلی (۱۳۸۲). «تقدم وجود بر ماهیت از دیدگاه سارتر و هایدگر». *مجله نامه حکمت*. ش ۲. صص ۱۹۱-۲۱۳.
- علوی‌تبار، هدایت (۱۳۸۱). *سارتر، دین و اومانیزم*. رساله دکتری. به راهنمایی نصرالله پورجوادی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- فیضی، کریم (۱۳۹۶). *هوشنگ دوم*. چ ۴. تهران: معین.
- کوششی، پریش (۱۳۸۵). «درباره آگزیستانسیالیسم سارتر». *روزنامه همشهری*. تاریخ ۱۹ / ۰۱ / ۱۳۸۵. ش ۳۹۵۴.
- کرکگارد، سورن (۱۳۸۰). *ترس و لرز*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- ماتیوز، اریک (۱۳۷۸). *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*. ترجمه محسن حکیمی. تهران: ققنوس.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۶۹). *بچه‌های قالیخانه*. چ ۳. تهران: کتاب سحاب.
- _____ (۱۳۸۹). *شما که غریبه نیستید*. چ ۷. تهران: معین.
- _____ (۱۳۹۰). *تنور و داستان‌های دیگر*. چ ۱۳. تهران: معین.
- مظفری‌پور، روح‌الله (۱۳۸۸). «بیم و امید سارتر». *مجله اطلاعات حکمت و معرفت*. ش ۱۱. صص ۶۳-۶۴.
- موسوی، سیدکاظم و فاطمه همایون (۱۳۸۸). «آگزیستانسیالیسم هدایت و بن‌بست نوستالژی در سگ ولگرد». *فصلنامه ادب‌پژوهی*. ش ۱۰. صص ۱۵۶-۱۳۷.
- مهرین، مهرداد (۱۳۴۳). *مکتب فلسفی آگزیستانسیالیسم*. تهران: آسیا.
- ون‌اسپنکرن، کاترین (۱۹۹۴). *درآمدی بر ادبیات آمریکا*. وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا (پنجمین کتاب از مجموعه آوا).
- Heidegger, M. (1996). *Basic Writings*. by David forrell. Routledge.
- Hodge, J. (1995). *Heidegger and Ethics*. Routledge.
- Macquarrie, J. (1985). *Existentialism*. Penguin Books.
- Rockmore, T. (1995). *Heidegger and French Philosophy*. by Routledge.
- Sartre, J.P. (1967). *Essays in Existentialism*. Citadel Press.
- _____ (1973). *Existentialism & humanism*. Evre Methven Ltd. London.
- Vanspanckeren, K. (1994). *Outline American Literature*. by the United States Department of State.
- Bouckaert-Ghesquière, R. (1992). "Cinderella and Her Sisters". *Poetics Today* 13. 1. pp. 85-95.
- Gumbrecht, H.U. (1995). "The Future of Literary Studies" in H. Birus (Ed.) *Germanistik und Komparatistik. Symposium 1993*. Stuttgart. Weimar: Metzler. pp. 399-416.